

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درباره این مطلب سه بار باید تاز روی کتاب شقایقهای خونی صاحب عروة بعد از اینکه فرمودند صوم در رمضان واجب است و از ضروریات دین می باشد فرموده اند : و وجوبه فی شهر رمضان من ضروریات الدین ومنکره مرتد یجب قتله ومن أظفر فیه لا مستحلاً عالماً عامداً یعزر بخمسة وعشرين سوطاً فإن عاد عزر ثانياً ، فإن عاد قتل علی الأقوی وإن کان الاحوط قتله فی الرابعة وإنما یقتل فی الثالثة أو الرابعة إذا عزر فی کل مرتین أو الثلاث وإذا ادعی شبهة محتملة فی حقه درئ عنه الحد . بحث در این است که اگر شخصی افطار روزه را حلال نمی داند و منکر ضروری دین بودن روزه نیست بلکه آن را واجب می داند اما عالماً و عامداً افطار کرده باید تعزیر شود. چند مطلب در اینجا وجود دارد اول اینکه چه دلیلی بر تعزیر داریم ؟ که عمدۀ دلیل در اینجا صحیحۀ برید العجلی می باشد و اختلافی هم در اینکه باید تعزیر بشود وجود ندارد چون این یک مرتبه ای از امر به معروف ونهی از منکر است و جامعه هم بالاخره مسئول دارد ، یعنی امام (علیه السلام) و حاکم شرع ، فلذا نباید شخصی که روزه خواری می کند به حال خودش رها بشود بلکه باید تعزیر بشود. صاحب وسائل صحیحۀ برید العجلی را که خبر اول از باب دوم از ابواب احکام شهر رمضان می باشد در ص ۱۷۸ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی ذکر کرده، خبر این است : محمد بن یعقوب ، عن عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن برید العجلی قال: سئل أبو جعفر (ع) عن رجل شهد علیه شهود أنه أظفر من شهر رمضان ثلاثه أيام ، قال: یسئل هل علیک فی إظطارک إثم ؟ فإن قال

لا فإن علی الامام أن یقتله وإن قال نعم فإن علی الامام أن ینهکة ضرباً. ورواه الصدوق باسناده عن الحسن بن محبوب مثله. خبر سنداً صحیح است چون این روایت را کلینی نقل می کند از عده ای که عرض کردیم در بین این عده افراد بسیار برجسته ای وجود دارند که اسامی آنها در اواخر جلد ۲ جامع الروات ذکر شده، از احمد بن محمد که مراد احمد بن محمد عیسی است که از اجلای طبقه ۷ می باشد ، از ابن محبوب که مراد حسن بن محبوب است که کوفی است و از طبقه ۶ می باشد ، از هشام بن سالم که از اجلای طبقه ۵ می باشد، از برید بن معاویه عجلی که کنیه اش ابوالقاسم است و علامه در خلاصه درباره وی این عبارات را به کار برده: روی عن الباقر والصادق علیهما السلام وجه من أصحابنا ثقة فقیه له محل عند الاثمة (ع) . در روایت این طور آمده که از امام (ع) سؤال شده از کسی که عده ای علیه او شهادت داده اند که سه روز در ماه رمضان روزه اش را خورده ، امام (ع) فرموده اند که از آن شخص پرسید که آیا تو که روزه ات را خورده ای مرتکب گناه شده ای یا نه؟ اگر گفت که نه باید او را بکشند ، چون روزه را حلال می داند. پس منکر ضروری دین شده فلذا مرتد است . و اگر گفت بله من که روزه ام را خورده ام مرتکب گناه شده ام ، یعنی وجوب روزه را قبول دارد و قبول دارد که ترک واجب کرده، در این صورت امام باید عقوبت شدیدی بر او جاری کند و مقدارش هم بستگی به امام دارد که ممکن است بر حسب اشخاص و یا مناطق و... فرق بکند. بنابراین خبر سنداً صحیح است و دلالتاً هم بسیار روشن است و دلالت بر مطلب مورد بحث ما دارد و اگر تنها همین بود مطلب روشن بود و می گفتیم: من أظفر فیه لا مستحلاً عالماً عامداً عذر بمایراه الحاکم ، منتهی در مقابل این خبر یک خبر دیگری داریم که خبر اول از باب 12 من ابواب ما یمسک عنه الصائم ص 37 از جلد 7 وسائل 20 جلدی می باشد ، خبر این است: محمد بن یعقوب عن علی بن محمد بن بندار ، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن عبدالله بن حماد عن المفضل بن عمر ، عن أبي عبدالله (ع): این خبر ضعف سند دارد چون ابراهیم بن اسحاق احمر تضعیف شده و نجاشی گفته: کان ضعیفاً و شیخ

هم در رجال گفته: کان ضعیفاً، کلینی و استادش محمد بن بدار تقه هستند و عبدالله بن حماد هم در معجم رجال حدیث جلد ۱۰ ص ۱۷۵ توثیق شده. درباره مفضل بن عمر باید عرض کنم که آیت الله العظمی خوئی در جلد یک کتاب الصوم مستند العروة ص ۲ به شدت مفضل بن عمر را تضعیف کرده، اما در معجم رجال حدیث جلد ۱۸ ص ۳۰۳ بحث مفصلی درباره مفضل می کند و می گوید که هم روایات مدحه و هم ذامه درباره او داریم ولی مفضل از اجلای اصحاب ابی عبدالله (ع) می باشد و شیخ مفید هم در ارشاد مفضل را از اجلای اصحاب ابی عبدالله (ع) به حساب آورده، همچنین در معجم رجال حدیث گفته شده: کفی فی مدحه توحید المفضل. و اما درباره آن روایات ذامه باید عرض کنیم که از این گونه روایات درباره زراره و محمد بن مسلم و برید هم وجود دارد و دلیلش هم این است که ائمه (ع) گاهی بعضی از افراد را با اینکه دارای عظمت و جلالت بودند مذمت می کردند تا اینکه دشمنان اهل بیت (ع) بالأخص بنی عباس آسیبی به آنها نرسانند، مثلاً پسر زراره آمد خدمت امام صادق (ع) و گفت پدرم خیلی ناراحت است چون گاهی می شنود که شما او را مذمت می کنید فلذا پدرم اشک می ریزد و می گوید که چرا امام صادق (ع) بر علیه من حرف می زند؟ حضرت فرمودند سلام من را به پدرت برسان و بگو که تو کشتیایان این کشتی پر طوفان هستی و نزد من جایگاه محفوظی داری ولی اگر من تو را مذمت نکنم دشمنان تو را نابود می کنند، فلذا آقای خوئی می فرمایند که روایت ذامه ای که در مورد مفضل داریم مثل همان روایات ذامه ای است که درباره زراره و غیره داریم. در تنقیح المقال مامقانی آمده است که عده ای رفتند خدمت امام صادق (ع) در مدینه و گفتند که مفضل وابسته به شما و از اصحاب شماست اما به قهوه خانه ها و مکانهایی که افراد اراذل و لات در آنجا ها هستند می رود و با آنها مجالست دارد، حضرت فوراً قلم و دوات خواستند و یک نامه ای نوشتند و گفتند این را ببرید و به مفضل بدهید، عده ای از افراد برجسته من جمله زراره و غیره گفتند چون نامه امام صادق (ع) است همه با هم برویم به منزل مفضل و این نامه را به او بدهیم تا اینکه مفضل از این کارهایش خود داری کند، با این خیال آمدند و نامه را به مفضل دادند، او هم گرفت و باز کرد و بوسید و به

چشمش مالید و بعد گفت می دانید که حضرت در این نامه چه چیزی نوشته اند؟ نوشته اند که یک پول گزاف و زیادی لازم دارم، مفضل به بقیه گفت نظر شما چیست و چه کار باید بکنیم؟ زراره و بقیه گفتند که باید این نامه را ببریم در بازار و به تجار نشان بدهیم و جلسه ای بر قرار کنیم و آنها را دعوت کنیم تا این پول را فراهم کنیم و برای امام (ع) بفرستیم، همین که خواستند بروند و این کار را انجام بدهند مفضل گفت صبر کنید، و بعد غلامش را فرا خواند و به او گفت برو به قهوه خانه و به چند نفر از سران او باش بگو که مفضل شما را خواسته، خلاصه آمدند و در مقابل مفضل زانو زدند و نشستند، مفضل جریان را به آنها گفت، تا نام امام صادق (ع) را شنیدند منقلب شدند و گریه کردند و نامه را گرفتند و به چشمانشان مالیدند و گفتند ما می رویم و زود بر می گردیم، رفتند و دامنهایشان را پر از پول کردند و آوردند و گفتند که این را خدمت حضرت بفرستید و به ایشان بگوئید که هر وقت هر امری داشته باشند ما در خدمت ایشان هستیم، فلذا امام صادق (ع) با این نامه خواستند به اصحابشان بفهمانند که رفتن مفضل و امثال به قهوه خانه و مکانهای نظیر آن، این تاثیر را دارد و باعث ارشاد و هدایت افرادی که در آنجا هستند می شود و آنها را به اهل بیت (ع) علاقه مند می کند و مقام اهل بیت (ع) را به آنها می شناساند. پس آقای خوئی در مستند العروة مفضل را تضعیف کرده ولی در معجم رجال حدیث او را توثیق کرده و گفته مفضل از اجلای اصحاب ابی عبدالله (ع) می باشد فلذا این خبر از جهت مفضل ضعیفی ندارد بلکه ضعفش به خاطر وجود ابراهیم بن اسحاق احمر می باشد. خوب متن خبر این است: عن ابی عبدالله (ع) فی رجل أتی امرأته و هو صائم و هی صائمة: یک شخصی با زنش آمیزش کرده در حالی که هر دوی آنها روزه بوده اند، فقال: إن کان استکرهها فعلیه کفارتان، وإن کان طاوعته فعلیه کفارة و علیها کفارة، وإن کان أکرهها فعلیه ضرب خمسين سوطاً نصف الحد، وإن کان طاوعته ضرب خمسة وعشرين سوطاً و ضربت خمسة وعشرين سوطاً: این حدیث دلالت دارد بر این که اگر کسی روزه خودش را با جماع افطار کرد چه مرد و چه زن باید او را

با ۲۵ ضربه تازیانه تعزیر کنند. ورواه الصدوق باسناده عن
المفضل بن عمر، که در جامع الروات اسناد صدوق به مفضل
ضعیف دانسته شده، و رواه الشيخ باسناده عن محمد بن
یعقوب ، و رواه المفید فی المقنعه مرسلأً نحوه. بعد
صاحب وسائل می فرماید: أقول: ذکر المحقق فی المعتمد أن
سندھا ضعيفٌ ، لكن علمائنا ادعوا علی ذلك اجماع
الامامیه فیجب العمل بها، و تعلم نسبة الفتوى إلى الأئمة
(ع) باشتهارها. بنا بر این در عین حالی که سند خبر ضعیف است
ولی از یک پشتوانه بسیار قوی برخوردار است ، پس این خبر در
مقابل آن صحیحه برید بن معاویه قرار می گیرد فلذا در اینجا سه
نظر بوجود می آید: اول نظر آیت الله خوئی می باشد که ایشان
گفته اند چون خبر ضعیف است فلذا مطروح می باشد اگر چه
مشهور علما به آن عمل کرده باشند و ۲۵ ضربه تازیانه ثابت
نیست بلکه هر مقداری که حاکم شرع صلاح بداند ثابت است.
قول دوم که قول بیشتر محشین و شراح عروة می باشد این است
که فقط در این مورد خاص یعنی جماع ۲۵ ضربه تازیانه ثابت
است ولی در بقیه مفطرات ثابت نیست. قول سوم هم قول خود
صاحب عروة می باشد که ایشان قائلند که ۲۵ ضربه تازیانه
عمومیت دارد یعنی برای تمام مفطرات ثابت است اعم از جماع
و غیره من المفطرات الصوم . بنده هم قائل به قول دوم هستم یعنی
۲۵ ضربه تازیانه فقط در مورد جماع ثابت است .

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخرأً و صلی الله علی

محمد وآله الطاهری بن